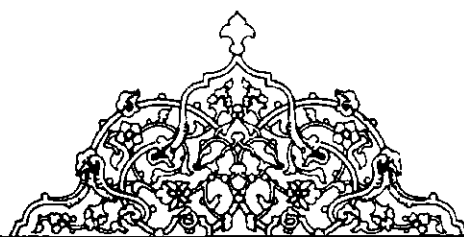


از اهالی امروز

حافظ

مرحوم حاج شیخ محمد اکبری



سرشناسه : اکبری، مرتضی، ۱۳۵۵ -
 عنوان و نام پدیدآور : از اهالی امروز، خاطرات مرحوم حاج شیخ محمد اکبری / [نویسنده مرتضی اکبری].
 مشخصات نشر : تهران: سبحان، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری : ۲۰۰ ص.
 شابک : 978-600-211-041-1
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیفا
 عنوان دیگر : خاطرات مرحوم حاج شیخ محمد اکبری.
 موضوع : اکبری، محمد، ۱۳۱۳ - ۱۳۷۴.
 نوع : مجتهدان و علما - ایران - سرگذشتنامه.
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۳ الف ۱۷ / الف ۵۵ / ۳ BP
 رده‌بندی دی‌سی : ۲۹۷/۹۹۸
 شماره کلاس : ۳۴۱۶۳۸۸



شرکت

۱. تهران: میدان امام حسین (ع)، خیابان خلیفه نصیر، بعد از تقاطع شهید مدنی، کوچه شهید
 داستانپور، پلاک ۶ تلفن: ۷۷۵۳۹۲۱۰ - ۷۷۶۳۹۳۱۹۵ فاکس: ۷۷۶۴۴۱۸۳
 ۲. انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاک ۸ تلفن: ۶۶۹۵۲۹۴۵

◀ از اهالی امروز

◀ تألیف: فرزندان شیخ

- ▶ ناشر: نشر سبحان
- ▶ سال: ۲۰۰۰ جلد
- ▶ رویت چاپ: ۱۳۹۳
- ▶ چاپ: تهران: نوید
- ▶ صفحه‌آرایی: دفتر طرح و اجرای چاپ
- ▶ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۱-۰۴۱-۱

امتیازات چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

فهرست

۲۸	با	۹	مقدمه
۳۰	ظلم شیخ		معرفی مختصر سربیشه
۳۱	سی قاطع، شصت نامه	۱۵	زندگینامه
۳۲	دیوانه هرگز سفید نشد	۱۸	نماز شب
۳۳	بشقاب	۱۹	آب سرد حوضچه
۳۴	مادر صفر	۲۰	یک جفت کفش
۳۵	تعریض کوچه	۲۱	آبی بر آتش
۳۶	حسرت	۲۲	پایان جدال
۳۷	پیرزن در سرما	۲۳	آقا هم بیاید
۳۸	محبتی که هرگز فراموش نشد	۲۶	بیست تومان
۳۹	سایه‌ی ماندگار	۲۷	سبب آشنایی

۶۷	الاغی که راه نمی‌رفت	۴۰	کاسه‌ی آبگوشت
۶۸	آبروداری	۴۱	سفره‌ی صبحانه
۶۹	جانِ مادر بچه	۴۲	قند و چای روضه
۶۹	آب دشت علی آباد	۴۲	رفتار عجیب
۷۰	گرفتاری شدید	۴۴	مکت و قالیچه
۷۱	یک حبه قند	۴۵	سه خصلت
۷۲	آینده‌ی خوب	۴۶	نور
۷۳	پاکت	۴۷	یک سارمکت
۷۴	شیرِ مادر	۴۸	پیرمرد
۷۵	طیب	۴۹	وسعت وقت
۷۶	پنج هزار تومان	۵۱	محبت فراموش نشدنی
۷۸	سما بنایی نخواهید کرد	۵۲	کمک فراموش نشدنی
۸۰	عمل نکنید	۵۳	این هم سهم شماها
۸۱	صبر کنید، صبر کنید	۵۴	اتفاقی در کوچه
۸۲	خیرمیرشد	۵۴	جوی آب
۸۳	عبا و	۵۵	مکتب‌خانه
۸۴	بوسه‌ای بر	۵۸	دو ماه یا حسین با یک یا علی
۸۶	گوسفند گمشده	۶۰	مورچه‌ها لابه‌لای گندم‌ها
۸۷	استخاره	۶۰	یک تکه نان
۸۸	آتش	۶۴	عصبانیت
۸۹	قدر	۶۵	غذای گربه
۹۱	قابلمه غذا	۶۶	اسیر

۱۱۴	لحاف سوخته	۹۲	آفتاب محبت
۱۱۵	نرخ	۹۲	مادر احمد
۱۱۶	دقت نظر	۹۳	دو خاطره‌ی شیرین
۱۱۷	پیرزن و سنگ میان کوچه	۹۴	تر آن کوچک
۱۱۸	سلام	۹۵	سبب عجیب
۱۱۹	یک تکه نبات	۹۶	یک یادگاری
۱۲۱	ته بهشت	۹۸	اشک
۱۲۲	سوسک در محراب	۹۹	روضه‌ی منزه از درد اعدامی
۱۲۲	بله عمومی ما بوده‌اند	۱۰۰	نفرین پدر
۱۲۳	گردش ایام	۱۰۱	دو برادر
۱۲۵	مشکل‌گشا	۱۰۲	تقوای ملاً غلامرضا
۱۲۷	حیث کساء	۱۰۳	مهدی
۱۲۹	عقنامه	۱۰۴	گیلاس
۱۳۰	سینی‌های	۱۰۵	ادب
۱۳۱	روایت حسن و سحر آقا نجف	۱۰۶	بگذارید راحت باشند
۱۳۲	روضه‌ی عجیب	۱۰۶	تحریم
۱۳۳	آقای عبادی	۱۰۷	دو موضع‌گیری سیاسی
۱۳۴	تأکید عجیب	۱۰۸	قالیچه‌ی کوچک
۱۳۵	اخلاص	۱۰۹	مراعات
۱۳۶	ای خدا!	۱۱۱	لباس
۱۳۸	گندم	۱۱۱	دانش آموز
۱۴۰	قدر آب	۱۱۴	مغازه‌ی کم مشتری

۱۶۳	خبر خوش	۱۴۱	صبحانه به یادماندنی
۱۶۴	اولین سالگرد	۱۴۲	نیمه پُر لیوان
۱۶۵	خستگی ناپذیر	۱۴۳	تابستان
۱۶۶	هدف	۱۴۶	خشم
۱۶۷	آخرین نگاه	۱۴۷	نوشابه
۱۶۹	خواب عجیب	۱۴۸	هراپ سپهری
۱۷۰	برکت حضور سید	۱۴۸	دستاس
۱۷۱	عبا و سنگ	۱۵۰	کیک جان
۱۷۲	تشییع جنازه	۱۵۱	مجتبی
۱۷۳	گریه شدید	۱۵۳	تریت
۱۷۴	یک فاتحه	۱۵۵	عروس خانه
۱۷۵	سید اهل نجف اشرف	۱۵۸	نظم
۱۷۶	روز آخر	۱۵۹	حساسیت
۱۸۱	اشعار ذکر مصایب	۱۶۱	نظم در اذکار نماز
۱۸۷	عکس ضمائ	۱۶۱	دعای دست
		۱۶۲	سفارش

مقدمه

انسان‌ها می‌آیند و می‌روند. روزگار می‌گذرد. ابرام سیس می‌شود. طفلی روزی در نقطه‌ای از این خاک پهناور به دنیا می‌آید و حداکثر یکصد و شصت و هفتاد یا هشتاد سال، یعنی به اندازه چشم برهم زدنی، زمان گذاشتن او در قبر فرا می‌رسد، از این منظر چقدر دنیا کوچک و بی‌اعتبار است.

سؤال پیش می‌آید که ما برای چه آفریده شده‌ایم؟ برای چه این دنیا آمده‌ایم؟ آری، آمده‌ایم تا خوب زندگی کنیم. آمده‌ایم تا بنده‌ی خوب خدا باشیم. آنچه او گفته عمل کنیم.

در این رهگذر انسان‌هایی صالح و عارف در طی قرون مختلف آمده‌اند و رفته‌اند. انسان‌هایی که جز خیر و نیکی چیز دیگری از خود بر جای نگذاشته‌اند. انسان‌هایی که عبادت خدا، محبت و خدمت به خلق خدا را پیشه‌ی خود قرار داده و به سر منزل خود رسیده‌اند. چه بسیار از این انسان‌ها که در طول تاریخ گمنام مانده‌اند و قطعاً در درگاه ربوبیت مقامی بس والا دارند.

سالیان سال بود که از فوت حاج شیخ محمد اکبری می‌گذشت. هر سال که می‌گذشت یاد و خاطره او در ذهن مردم سربیشه زنده‌تر می‌شد. با گذشت زمان این جمله را بیشتر و بیشتر می‌شنیدم که: «خدا رحمت کند حاج شیخ اکبری را». با خود گفتم این چند سال هم خواهد گذشت و تمام کسانی که یاد و خاطره‌ی شیخ را در سینه دارند زیر خاک خواهند رفت و آیندگان خواهند آمد و جز یک نام نیک و یک قبر از شیخ، چیز دیگری نخواهند دانست.

پیرمندی با صفا و با خلاص، از نمازگزاران مسجد بزرگ، بعد از گذشت شانزده سال از فوت شیخ، به من مقدمه و بدون تکلف، این جمله بر زبانش جاری شد: «حاجی شیخ اکبری یک بزرگوار بود». این طرز بیان و برخورد مردمان زادگاه دوست‌داشتنی من سربیشه، حقیر را درامع آفرین و از شمار مجموعه خاطرات و زندگینامه‌ی شیخ مصمم‌تر می‌نمود. با شروع امر به نوشتن خاطرات، بنا را بر این گذاشتم که حتی المقدور روی خاطراتی تمرکز نمایم که گویای منش، رفتار و کردار شیخ باشد، و به آن بخش از خاطرات که جنبه‌ی کرامات و زهد و عبادت و غیره می‌باشد کمتر توجه شود، چرا که مهم شیوه‌ی زندگی و سلوک ایشان می‌باشد. قطعاً عزیزی هستند که خاطراتی در ذهن خود از شیخ داشته و اینجانب به جهت بی‌اطلاعی، توفیق صحبت و مصاحبه‌ی با آن دست‌نیافتنی نداشته و لذا از آنان عذرخواهی می‌نمایم.

و اینک کلام آخر: خدایا! معبودا! شکر و سپاس بی‌نهایت که به حقیر سراپا تقصیر توفیق گردآوری و نگارش این اثر را عنایت نمودی.

و چه زیبا می‌فرماید سید شهیدان اهل قلم، شهید سید مرتضی، «وینا دل خونین ما شقایقی است که داغ شهادت شما را بر خود دارد آیا آن روز نیز خواهد رسید که بلبلی دیگر در وصف ما سرود شهادت بسراید؟»

فرزند شیخ

۱۳۹۲/۳/۷